

وہابیت، رویکردی شیعه ستیزانہ (1)

## وهابیت، رویکردی شیعه ستیزانه (1)

وهابیت نام فرقه ای انحرافی است با بهره گیری از پیشینه فکری ابن تیمیه، توسط محمد بن عبدالوهاب در قرن دوازدهم قمری در شبه جزیره عربستان پدید آمد. در واقع ابن تیمیه سرچشمه و منشأ اصلی فرقه انحرافی وهابیت است که توسط محمد بن عبدالوهاب ترویج و گسترش یافت. در مقاله حاضر برخی عقائد ابن تیمیه و عقائد وهابیت چون ظاهرگرایی بررسی و نقد می گردد.

وهابیت، جریان فکری-فرهنگی است که تحولات گسترده ای در تاریخ معاصر داشته به شاخه های مختلفی انشعب یافته است. با اوج گیری تحولات دنیای معاصر و ورود کشورهای اسلامی از جمله عربستان به فضای جهانی شدن، جنبش ها و جریان های مختلف سیاسی، اجتماعی در سطح جهان اسلام و مطالبات اقشار مختلف در داخل عربستان، موجب شکل گیری و فعال شدن جریان های فکری جدید و تعدیل جریان های سنتی در عربستان گردید. سلفیه اصلاح طلب با هدف تحقق اعتدال در کنار سلفیت جهادی و سلفیت حکومتی و سنتی به وجود آمد. سرمایه کلان عربستان باعث شد به ترویج وهابیت با گرایش های مختلف در کشورهای گوناگون اسلامی به ویژه ایران بپردازد. اهل سنت ایران به دو فقه حنفی و شافعی وابسته اند. فقه حنفی بیشتر در سیستان و بلوچستان و فقه شافعی در کردستان حضور دارند. هیچ یک از این دو فرقه به جهت روش شناسی معرفت دینی، نباید با فقه حنبلی وهابیت سازگاری داشته باشند، ولی سرمایه گذاری عربستان در مناطق اهل سنت در ایران باعث شد که برخی از نویسندگان اهل سنت به اندیشه های وهابیت گرایش یابند. متأسفانه شباهت وهابیت، ذهن برخی از جوانان شیعه را نیز مخدوش کرده است. نقد اندیشه وهابیت در این نگاشته، نقد جریان وهابیت به شمار می آید.

### تاریخچه وهابیت

پژوهشگران درباره پیشینه و تاریخچه وهابیت، مطالب مستند و دقیقی ارائه کرده اند که به اختصار بیان می گردد. (1) فرقه وهابیت با بهره گیری از پیشینه فکری ابن تیمیه، توسط محمد بن عبدالوهاب در قرن دوازدهم قمری تشکیل شد. وی تنها کاری که به عنوان مؤسس این فرقه کرد، جمع آوری عقاید انحرافی ابن تیمیه و تبدیل آن ها با صورت یک مذهب بدعت آلود بود. او در سال 1115 قمری در شهر عیینه (یکی از توابع نجد عربستان) به دنیا آمد و در سال 1206 قمری در سن 91 سالگی از دنیا رفت. محمد بن عبدالوهاب، پس از تحصیل مقدمات در زادگاهش به شهرهای بصره، بغداد، کردستان، همدان، اصفهان، مکه و مدینه سفر کرده و مدتی اقامت نمود وی با مطالعه زندگی نامه افراد مدعی نبوت مانند: مسیلمه کذاب، اسود عنسی و طلیحه اسدی به شهرت، علاقه وافری پیدا کرد. پدرش از علمای حنبلی و قاضی شهر عیینه، به همراه عالمان و اساتید حنابله با عقاید فرزندش به مخالفت پرداخت. محمد بن عبدالوهاب با مرگ پدرش، به عیینه برگشت و با عثمان بن معمر (امیر عیینه) هم پیمان شد و با دختر برادر امیر(جوهره دختر عبدالله بن معمر) ازدواج کرد و اولین حمله را برای تخریب زیارت گاه های

عینیه آغاز کرد که با واکنش مردم روبه رو شد و امیر عینیه به ناچار او را به درعیه منتقل کرد. محمد بن عبدالوهاب با محمد بن سعود، امیر درعیه و نیای آل سعود نیز پیمان بست و برای تحکیم روابط، دخترش را به ازدواج عبدالعزیز فرزند امیر درعیه درآورد. محمد بن عبدالوهاب، پس از این پیمان به رؤسای قبایل و قضاوت، نامه نوشت و آن ها را با تهدید به پذیرفتن مذهب جدیدش فراخواند. وی با تهیه لشکری با کمک ابن سعود، بر ضد مسلمانان قیام کرد و مردم را به خاک و خون کشید و غنایم فراوانی را به غارت برد. (2) سنت سینه جنگ و خونریزی و جنایت و تخریب اماکن مقدسه و تاریخی اسلام مانند: محل تولد پیامبر اسلام (ص)، خانه حضرت خدیجه، محل تولد حضرت زهرا (س)، قبور شهدا، قبور ائمه و به خاک و خون کشیدن زائران کربلا و نجف و تخریب قبر امام حسین (ع) تا به امروز ادامه یافته است. اینان با شعار «اقتلوا المشرکین واذبحوا الکافرین»، هزاران بی گناه را در صحن مقدس کربلا و نجف و مدینه کشتند و اموالشان را به تاراج بردند.

### ابن تیمیه، سرچشمه وهابیت

منشأ اندیشه وهابیت را باید در آثار احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه جستجو کرد. وی در دهم ربیع الاول سال 661 قمری در شهر حرّان (یکی از شهرهای تابعه شام) چشم به جهان گشود. عبدالحلیم، پدر ابن تیمیه و روحانی حنبلی مذهب با حمله مغول ها مجبور شد به همراه خانواده به سوی دمشق ترک وطن کند. عبدالحلیم، فرزندش را در مدارس حنابله برای تحصیل فرستاد. مرگ عبدالحلیم در سن بیست سالگی ابن تیمیه اتفاق افتاد و ابن تیمیه از سال 679 قمری به عنوان روحانی حنبلی در شام جانشین پدر گردید. انحرافات فکری ابن تیمیه از آغاز سال 698 قمری به تدریج ظاهر گشت آن گاه که به درخواست ساکنین حماه (واقع در صد و پنجاه کیلومتری شهر دمشق) به تفسیر مادی گرایانه «آیه الرحمن علی العرش الستوی» پرداخت و مکان جسمانی بر عرش و سمت و جهت مادی به سوی آسمان برای خداوند معین کرد. فقهای حنابله و سایر فرقه های اسلامی با شنیدن این مطالب در همان سال به مخالفت با او برخاستند و از جلال الدین حنفی قاضی وقت، درخواست محاکمه او را کردند. همچنین قضاوت شهر در هشتم رجب سال 705 به همراه ابن تیمیه در قصر نایب السلطنه حضور یافته و به نقد رساله «الواسطیه» او پرداختند و سپس کمال الدین زملکانی در دوازدهم همان ماه با ابن تیمیه مناظره کرد و بعد از گفتگوها و نشست ها و مناظره های متعدد، وی به تبعید در مصر محکوم گردید؛ ولی در آنجا نیز دست از تبلیغ عقاید انحرافی خود برنداشت و با شمس بن عدنان به مناظره پرداخت. ابن ملحوف مالکی، قاضی وقت او را به زندان فرستاد تا این که در بیست و سوم ربیع الاول سال 707 آزاد شد، ولی هیچ گاه در نشریه اندیشه های ناصوابش کوتاهی نکرد و مجدداً با مناظره های دیگر و محکومیت علمی تا سال 708 به زندان افتاد. فعالیت های انحرافی و اصرار بر عقاید خود و محکومیت های متعدد در مناظره های گوناگون باعث شد بار دیگر در محرم 721 قمری به زندان افتاد. وی در سال 728 قمری درگذشت. (3)

### اعتقادات ابن تیمیه

همان گونه که گذشت اعتقادات ابن تیمیه، سرچشمه و منشأ اصلی فرقه انحرافی وهابیت بوده است؛ بر این اساس، لازم است مهم ترین باورهای ابن تیمیه به شرح ذیل بیان گردد:

1. اعتقاد به تجسیم: ابن تیمیه به صراحت تمام با نصوص قرآنی مانند: «لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار» مخالفت کرده و جسمانیت و رؤیت حسی و جهت را به خداوند نسبت می دهد. وی در رساله عقیده الحمویه بر این باور است که خداوند می شنود و سخن می گوید و خشنود و غضبناک می شود و می خندد و روز قیامت در حال خنده بر بندگان تجلی می کند و هر شب

هر طور که بخواهد به آسمان دنیا فرود می آید و هر کس فرود آمدن خدا را بر آسمان دنیا انکار یا تأویل کند، بدعت گذار و گمراه است. (4) ابن بطوطه یکی از علمای دوران معاصر ابن تیمیه درباره اعتقادات او گزارش می دهد که ابن تیمیه یک روز جمعه در مسجد جامعه دمشق برای مردم سخن می راند و این جمله را گفت که «ان الله يُنزل الى السماء الدنيا كنزولى هذا» یعنی آن گونه که از پله های منبر فرود می آیم خداوند به آسمان دنیا نازل می شود و در این حالت از پله های منبر فرود می آمد. در این هنگام، ابن الزهراء یکی از فقهای مالکی بر او اعتراض کرد و به نقد او پرداخت. (5) ابن تیمیه در کتاب «منهاج السنه» می گوید: «هوا فوق زمین است، ابر فوق هوا است و آسمان ها فوق ابرها و زمین است و عرش فوق آسمان ها است و خداوند در فوق همه این ها قرار دارد.» (6) ابن قیم جوزی شاگرد ابن تیمیه در کتاب «توضیح المقاصد و تصحیح القواعد» (7) و سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب در «شرح کتاب التوحید» (8) محمد بن عبدالوهاب می گوید: «خداوند در بالای عرش قرار دارد و چگونگی عرش خدا را چنین بیان می کنند: عرش خداوند که ضخامت آن به اندازه فاصله میان دو آسمان است بر پشت هشت قوچی قرار دارد که فاصله ناخن تا زانوی آن ها نیز به اندازه فاصله میان دو آسمان است و این قوچ ها روی دریایی قرار دارند که عمق آن ها به اندازه فاصله میان دو آسمان است و دریا بر روی آسمان هفتم قرار گرفته است.» ابن تیمیه در «تفسیر کبیر» (9) و «مجموع الفتاوی» (10) و ابن قیم جوزی به تبعیت از استادش در «توضیح المقاصد و تصحیح القواعد» (11) می گویند: «استواء به معنی مجرد استیلاء نیست بلکه به معنای فضای نشستن به کرسی پادشاهی است. وی می گوید: استواء خداوند بر کرسی مانند استواء «بشر بن مروان» بر کرسی سلطنت است زمانی که عراق را فتح نمود. ابن تیمیه معتقد است: خداوند در روز قیامت با قیافه مبدل پیش مردم می آید و خود را معرفی می کند و می گوید من خدای شما هستم ولی مردم در جواب می گویند ما شما را نمی شناسیم و از تو به خدا پناه می بریم. اگر خدای ما بیاید او را می شناسیم. سپس خداوند با قیافه اصلی خودش پیش آنها می آید و خود را معرفی می کند و آنها می گویند بلی تو خدای ما هستی به دنبال خدا به سوی بهشت روانه می گردند!!» (12) ابن تیمیه در منهاج السنه و سایر آثارش (13) بر این باور است که خداوند دارای دو دست است و با هر کدام کار مخصوص به خودش را انجام می دهد. وی در کتاب «دقائق التفسیر» می گوید: «خداوند روز قیامت دست خود را داخل آتش جهنم می کند و هر که را می خواهد بیرون می آورد (... و انه یدخل فی النار یده حتی یخرج من اراد) و منکر چنین مطلبی را سخت سرزنش می کند.» (14) ابن قیم در «الصواعق المرسله» می گوید: «خداوند آسمان را با یک دستش گرفته و زمین را با دست دیگرش گرفته است.» (15) و در جای دیگر می گوید: «خداوند سه چیز را مخصوصاً با دست خودش خلق کرده است؛ یکی آدم و دیگری جنت فردوس»؛ وی از سومی نامی نبرده است.» (16)

2. تحریم زیارت اهل قبور: عقیده انحرافی دیگری که ابن تیمیه مطرح کرده بر وهابیت تأثیر گذاشته است، تحریم زیارت اهل قبور پیامبران و اولیای الهی و تکریم آن ها است؛ وی می گوید: «هر کسی به قصد زیارت قبر پیامبر(ص) سفر کند از شریعت سید المرسلین خارج است و هرگونه زیارت قبور، شرک و حرام است.» وی اعتقاد به سود و زیان از طرف قبور را همانند اعتقاد بت پرستان درباره بت ها می شمارد. وی همچنین سلام فرستادن و مشاهده قبر نبی (ص) را نیز تحریم کرد و با اجماع مسلمین و علمای اسلام به مخالفت پرداخت. (17)

3. انکار فضائل اهل بیت(ع): فضائل اهل بیت(ع) که به صراحت در صحاح سته و مسانید اهل سنت بیان شده، توسط ابن تیمیه در کتاب «منهاج السنه» انکار شده است. وی، نزول آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (18) در شأن

امیرالمؤمنین(ع) و نزول آیه «ذَلِكَ الَّذِي يَبْشِرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» (19) در شأن اهل بیت (ع) و دیگر فضیلت های خاندان نبی مکرم اسلام(ص) را نفی می کند. (20)

4. توهین و جسارت به پیامبران الهی: ابن تیمیه در «منهاج السنه» (21) و کتب دیگرش و شاگرد او ابن قیم در کتاب «بدائع الفوائد» (22) و محمد بن عبدالوهاب، مؤسس مذهب وهابیت در کتاب «التوحید» (23) حضرت ابراهیم خلیل الله(ع) پیامبر اولوالعزم را که از هر گناه صغیره و کبیره معصوم است، با کمال جسارت و بی ادبی متهم به دروغ گویی نموده اند و گفته اند که حضرت ابراهیم(ع) در تمام عمرش سه بار دروغ گفته است. ابن تیمیه در کتاب «الرد علی الکبری» و کتاب های دیگرش می گوید: «حضرت عزرائیل، فرشته مرگ از طرف خداوند به نزد حضرت موسی (علیه السلام) آمد تا او را قبض روح کند. حضرت موسی (علیه السلام) به مقام داع برآمد و سیلی محکمی بر صورت حضرت عزرائیل نواخت که در اثر ضرب سیلی چشم وی کور شد و به سوی خدا برگشت و عرض کرد: خدایا مرا نزد بنده ای فرستادی که قصد مردن ندارد!» (24) ابن قیم جوزی، مروج افکار و اندیشه های ابن تیمیه در کتاب «مفتاح دارالسعادة» گفته است: «مورچه ای پای یکی از پیامبران را نیش زد و آن پیامبر ناراحت گردید و با دستور او لانه مورچه ها را آتش زدند. در این هنگام از طرف خداوند توبیخی به این صورت صادر گردید: که ای پیامبر من آیا به جهت نیش یک مورچه، امتی را که تسبیح خدا را می گویند آتش می زنی؟» (25)

## اعتقادات وهابیت

### 1- ظاهرگرایی وهابیت

همان طور که گذشت فرقه وهابیت با پیشینه فکری ابن تیمیه و عقاید انحرافی و باطل او، توسط محمد بن عبدالوهاب در قرن دوازدهم قمری به صورت مذهب مستقلی به نام وهابیت درآمد و با تمام مذاهب اسلامی به مخالفت پرداخت و مسائلی همچون تجسم گرایی و نسبت جسمیت به خداوند متعال، کفر و شرک و بدعت آلود خواندن اعتقادات و اعمال مسلمانان، نفی مقامات پیامبران و اولیای الهی و انکار فضایل اهل بیت(ع) را با همکاری ابن سعود توسعه داد. محمد بن عبدالوهاب، بدون توجه به محکومات قرآن و با تمسک به متشابهاتی مانند: «و جاء ربک و الملک صفّاً صفاً» (فجر/22) و «بل یداه مبسوطتان» (مائده/64) برای خداوند سبحان، دست و پا و چشم و سر و انگشت قایل شده است. (26)

باید اعتراف کرد که وجود روایات اسرائیلی و جعلی در منابع اهل سنت، تأثیر بسیاری در ایجاد انحرافات فکری ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب داشته است. علت گرایش این دو نفر از مذهب حنبلی به این گونه عقیده باطل، وجود روایات جعلی و اسرائیلی و روش ظاهرگرایی و نفی عقل گرایی حنابله می باشد و هر چند افراد شاخص این مذهب مانند: احمد بن حنبل و قضات حنابله و پدر و اساتید محمد بن عبدالوهاب، گرفتار این گونه انحرافات فکری نشده بودند و بعضاً حتی به نقد اندیشه های انحرافی این دو نفر هم پرداختند.

معیار ظاهرگرایی و نفی عقل گرایی، مدلی از اسلام شناسی را به ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب عطا کرد که منجر به توسعه معنایی واژگانی چون کفر و شرک و بدعت گردید و سبب شد هرگونه توسل به غیر خدا و زیارت اهل قبور، شرک و بت پرستی و بدعت معرفی شود و تمام مسلمانان جهان را به شرک و کفر و مهذور الدم بودن محکوم کردند. همه این اعتقادات انحرافی، برگرفته از آثار ابن تیمیه مانند کتاب «الرد علی الاخوانی» و «زیارت القبور» و

آثار محمد بن عبدالوهاب مانند: «رساله کشف الشبهات» بوده است. (27) در حالی که پیامبر اسلام (ص) به صراحت خون و مال اقرارکنندگان به شهادت و یگانگی خدا و رسالت نبی اکرم (ص) را محترم شمرده است. (28)

## 2- تحریف معنایی توحید و شرک

اعتقاد به توحید، بنیادی ترین باور اسلامی است که همه مسلمانان و فرقه های اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند و بر اساس آیات قرآن مانند: انبیاء/25، نحل/36، صافات/35، محمد/22، بقره/163، آل عمران/62، مائده/73 و دهه ها آیه دیگر، اعتقاد به توحید را از بدیهی ترین باورهای دینی دانسته اند و از شرک دوری جسته اند. پرسش مهم این است که پس چرا وهابیت، به کفر و شرک مسلمانان فتوا داده اند؟ پاسخ به این پرسش را باید در چیستی این واژگان جستجو کرد و باید دید که مقصود از توحید و شرک چه بوده و تفسیر وهابیون از این دو چیست. توحید، اعتقاد به یگانگی خداوند در ذات و صفات و افعال بوده و شرک به معنای نفی وحدت و یگانگی خداوند در ذات و صفات و افعال یا یکی از آن هاست. متفکران اسلام، توحید را به نظری و عملی تقسیم کرده و توحید نظری را به توحید در خالقیت و توحید در ربوبیت و توحید در تشریح و توحید در حاکمیت، و توحید عملی را نیز به توحید در عبادت و توحید در اطاعت دسته بندی کرده اند. اشکال اساسی وهابیت به مسلمانان این است که گر چه آنان به توحید نظری اعتراف می کنند، ولی با توسل به غیر خدا، منکر توحید عملی یعنی توحید عبادی شده اند. بنابراین، می توان گفت که اساسی ترین وجه افتراق میان وهابیت و سایر فرقه های اسلامی، در تفسیر توحید عبادی است. آنان از یک طرف، رکن اساسی توحید و ملاک مسلمان بودن را در اقرار و شهادت به توحید عبادی-و به تعبیر آن ها: توحید الوهی-می دانند و از طرف دیگر، عبادت را آن گونه معنا می کنند که جز خودشان، همه مسلمانان را از تحت توحید عبادی خارج و مشرک می شوند. مؤلف کتاب «الرد علی شبهات المستغیثین بغیرالله» می گوید: «و هذا التوحید هو الذی افتتح به الرسل دعوتهم كما قال اول الرسل نوح لقومه اعبدوا لله مالمکم من الیه غیره، ان لا تعبدوا الا الله ای اخاف علیکم عذاب یوم الیم.» (29) و (30) محمد بن عبدالوهاب در «کشف الشبهات فی التوحید» می گوید: «اعلم-رحمک الله-ان التوحید هو افراد الله سبحانه بالعباده و هو دین الرسل الذی ارسلهم به الی عباده... ارسله الی اناس یتعبدون. .. و لکنهم يجعلون بعض المخلوقات وسائط بینهم و بنی الله، یقولون: نرید منهم التقرب الی الله و نرید شفاعتهم عنده مثل الملائکه و عیسی. .. فبعث الله الیهم محمداً یجدد لهم دین ابراهیم و یخبرهم ان هذا التقرب و الاعتقاد محض حق الله لا یصلح منه شیء لالمک مقر و لا لنبی مرسل فضلا عن غیرهما، و لا یحیی و لا یمیت الا هو و لا یدبر الامر الا هو و ان جمیع السموات السبع و من فیهن و الارضین و من فیهن کلهم عبیده و تحت تصرفه و قهره.» (31)

و «بن باز» مفتی وهابی می گوید: «... و هو توحید العباده و هو معنی لا اله الا الله و هو الاساس العظیم لدعوه الرسل لان النوعین الاخیرین لم ینکرها المشرکون كما تقدم و انما انکروا هذا النوع و هو توحید العباده لما قال لهم قولوا لا اله الا الله قالوا: اجعل الاله الهاً واحداً ان هذا لشیء عجاب.» (32)

حال باید دید حقیقت عبادت چیست؟ و اینکه آیا با توسل به غیرخدا، شرک در عبادت به شمار می آید یا خیر؟ وهابیت در تعریف عبادت بر این باور است که: «ان العباده اقصى باب الخضوع و التذلل و لم تستعمل الا فی الخضوع لله، لانه مولی اعظم النعم و کان حقیفاً باقصى غایه الخضوع كما فی الکشاف.» (33) و «حقیقه هذه العباده هی افراد الله سبحانه بجمیع ما تعبد العبادیه من دعاء و خوف و رجاء و صلاه و صوم و ذبح و نذر و غیر ذلك من انواع العباده علی وجه

الخشوع له و الرغبة و الرهبه مع کمال الحب له سبحانه و الذل لعظمته». (34) یعنی عبادت نهایت خضوع و تذلل است و تنها برای خضوع برای خداوند متعال به کار می رود. و اما اساس عبادت از دیدگاه وهابیت چیست؟ پاسخ این است که «ثم ان راس العباده و اساسها التوحيد لله الذي تفيدته كلمته التي اليها دعت جميع الرسل و هو قول الا اله الا الله و المراد اعتقاد معناها لا مجرد قولها باللسان و معناها افراد الله بالعباده و الالهيه و النفي و البرائه من كل معبود دونه» (35). و «اصل العباده تجريد الاخلاص لله تعالى وحده و تجريد المتابعه للرسول، قال تعالى: وَ اِنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ اَحَدًا». (36) یعنی اصل عبادت، عبادت خالصانه و غير مشرکانه خداوند سبحان است.

وهابيون در برخی کلمات خود عبادت را به چهار نوع: 1- اعتقادی 2- لفظی 3- بدنی 4- مالی، تقسیم می کنند: «اعتقادیه: و هي اساس (العباده) و ذلك اين يعتقد انه الرب الواحد الاحد الذي له الخلق و الامر و بيده النفع و الضر الذي لا شريك له و لا شفيع عنده احد الا باذنه و انه لا معبود بحق غيره، و غير ذلك مما يجب من لوازم الالهيه و منها لفظيه: و هي النطق بكلمه التوحيد فمن اعتقد ما ذكر و لم ينطق بها لم يحقن دمه و لا ماله... و من نطق و لم يعتقد حقن ماله و دمه و حسابه الى الله و حكمه حكم المنافقين و بدنيه: كالقيام و الركوع و السجود في الصلاه و منها الصوم و افعال الحج و الطواف. و ماليه كاخراج جزء من المال امثالاً لما امر الله تعالى به». (37)

گاهی وهابیون بدون ذکر تقسیم بندی عبادت، به پاره ای از مصادیق آن همچون: استعانت، نذر، دعا برای جلب خیر و دفع ضرر، نماز، توکل، ذبح، رجاء، خشیت، خو، رهبه و انابه اشاره می کنند. (38) و بالاخره محمد بن عبدالوهاب در «الكلمات النافعه» به عنوان یک ضابطه کلی چنین می گوید: «و الحاصل ان العباده، اسم جامع لكل ما يحبه الله و يرضاه من اقوال العباد و افعالهم مما امرهم به في كتابه على لسان رسوله». (39)

آنچه از مجموع این سخنان در تعریف عبادت به دست می آید این است که افعال عبادی را باید فقط برای خدا انجام داد و در حالی که انجام آنها مقارن با نهایت خضوع و تذلل و کمال حب برای خداوند باشد. افعال عبادی نیز همه آن اقوال و افعالی است که محبوب نزد خدا بوده و به آن ها امر کرده است. اما آیا منطق تکریم و خضوع و تذلل، در عبادت شدن یک فعل کافی است؟ پاسخ این پرسش را چند نکته ذیل جستجو کرد:

1. مفسران از آیات قرآن به خوبی فهمیدند که عبادت خداوند در صورتی محقق می شود که انسان، خضوع کند در مقابل کسی که اعتقاد به الوهیت او داشته باشد و خضوع و تذلل به هر حدی که برسد تا وقتی که اعتقاد به الوهیت او نداشته باشد، عبادت محسوب نمی شود. صاحب تفسیر المیزان ذیل آیه شریفه «ایاک نعبد» در سوره حمد بعد از نقل معنای عبادت از صحاح اللغه که گفته است: «اصل العبودیه: الخضوع و الذل»، می فرماید: «آنچه صاحب کتاب اللغه می گوید: که عبودتی به معنی خضوع است و با واقع تطبیق نمی کند؛ زیرا خواهیم گفت که اگر عبودیت به معنای بندگی است و خضوع از لوازم آن است. مؤید این مطلب آن است که ماده خضوع به وسیله لازم متعدی می شود؛ ولی عبودیت، متعدی بدون واسطه است پس معنای آن دو نیز متفاوت خواهد بود و این که گفته شده عبادت از عبید مشتق می شود به این معنا است که گویا عبد در حال عبادت خود را مملوک محض برای رب خود قرار می دهد و به همین جهت است که عبادت با استکبار منافات دارد و مقام مملوکیت و رقیبت با استکبار سازگار نیست ولی با شرک منافات ندارد چرا که ممکن است دو مولی بر یک عبد مولویت داشته باشند و بر این مطلب شواهدی هم در قرآن می توان اقامه کرد. در آیه «اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ اِخْرَيْن» (40) چنانچه مشهود است استکبار در برابر عبادت قرار گرفته

است. و در آیه «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (41) از شرک در عبادت نهی شده؛ پس معلوم می شود این نوع شرک امری ممکن بوده که از آن نهی شده و الا-اگر هم چون استکبار-با شرک قابل جمع نبود نهی از آن معنا نداشت. (42) صاحب تفسیر «آلاء الرحمن» نیز می گوید: «کثیراً ما فسرت العباده بانها ضرب من الشکر مع ضرب من الخضوع او الطاعه»، سپس می فرماید: «این تفسیر از عبادت مبتنی بر تساهل و تسامح در مقام تفسیر است چرا که بیشتر افراد، اموری را که در آن نوعی از شکر یا خضوع باشند عبادت نمی شمارند مگر مجازاً و لفظ عبادت و مشتقات آن به طور حقیقی استعمال نمی شود مگر در مورد کسی که انسان آن را اله گرفته باشد.» (43)

صاحب تفسیر «البیان» می گوید: «الخضوع و التذلل للمخلوق علی اقسام: «احدهما: الخضوع للمخلوق من دون اضافه ذلک المخلوق الی الله باضافه خاصه و ذلک کخضوع الولد لوالده و الخادم لسیده و المتعلم لمعلمه. .. و لا ینبغی الشک فی جوازه هذا القسم ما لم یرد فیه نهی و لیس فیه ادنی شائبه الشرک. ثانیها: الخضوع للمخلوق باعتقاد ان له اضافه خاصه الی الله ینسحق من اجلها ان ینضغ له مع ان العقیده باطله و ان هذا الخضوع بغير اذن من الله کما فی خضوع اهل الادیان و المذاهب الناسخه لرؤسائهم، و هذا افتراء علی الله، فمن اظلم ممین افتری علی الله کذباً. ثالثها: الخضوع للمخلوق و التذلل له بامر من الله و الرشاده کما فی الخضوع النبی و اوصیائه الطاهرين و هذا القسم من الخضوع محبوب الله فقد قال الله تعالی: فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه. . بل هو لدى الحقیقه خضوع الله و اظهار للعبودیه له.» (44)

2. قرآن کریم خبر از تذلل و خضوع از ناحیه ذوات مقدسه در مقابل غیر خدا می دهد و ما را تشویق می کند که نسبت به بعضی از بزرگان اظهار خضوع بکنیم. از اینجا می فهمیم که عبادت، مجرد خضوع نیست. برای نمونه به آیات ذیل توجه نمایید:  
الف- «وَ اذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا اِلَّا ابْلِيسَ» (45). این آیه بهترین دلیل است بر این که هر تعظیمی در مقابل غیر خدا عبادت محسوب نمی شود و جمله «اسجدوا لادم» هر چند با جمله «اسجدوا لله» تشابه دارد؛ اما جمله اول امر به عبادت غیر خدا نیست ولی جمله دوم تضمن امر به عبادت خداوند است و این می فهماند که عبادت بستگی به نیت و ما فی الضمیر عبادت کننده دارد. کسانی که تصور کرده اند امر خداوند به سجده در مقابل آدم، عبارت بود از قرار دادن آدم به عنوان قبله و سجده کردن برای خدا، به سمت آدم، دچار تصور باطلی شده اند؛ زیرا اولاً دلیلی بر این مدعا نیاورده اند، ثانیاً اگر چنین بود مجالی برای اعتراض شیطان باقی نمی ماند که بگوید: «الاسجد لمن خلقت طیناً.» (46)

ب- قرآن می فرماید: وقتی یعقوب (ع) و همسرش به ملاقات یوسف (ع) که به مقام عزیز مصر رسیده بود، آمدند به همراه فرزندانشان به سجده افتادند. «وَ رَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَ قَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ.» (47) در حالی که اگر سجود فی نفسه، عبادت محسوب می شد قرآن آنان را مورد نکوهش و انتقاد قرار می داد. علامه طباطبایی می فرماید: «این سجده برای عبادت یوسف (ع) نبود برای این که در میان سجده کنندگان در داستان یوسف (ع) شخصی بود که در توحید، مخلص بود و چیزی را شریک خدا نمی گرفت و او یعقوب (ع) است. دلیل دیگر این که اگر این سجده، سجده عبادت برای یوسف (ع) بود مسجود له (یعنی یوسف) همان کسی است-که به نقل قرآن-به رفیق زندانی اش گفت ما را نمی رسد که خدایی را شریک برای خداوند بگیریم، پس اگر این سجده، عبادت بود قطعاً از این عمل نهی می نمود و نمی گذاشت چنین کاری انجام دهند ولی می بینیم که نهی نکرده پس می فهمیم سجده عبادت برای او نبوده است.» (48)



ج- خداوند سبحان در آیه دیگری می فرماید: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ». (49) در این آیه امر به خضوع در مقابل والدین و خفض جناح برای ایشان شده، که کنایه از خضوع شدید است، صاحب المیزان خفض جناح (پرو بال گستردن) را کنایه از مبالغه در تواضع و خضوع زبانی و عملی می داند و می گوید در معاشرت و گفتگو با پدر و مادر به گونه ای باید با ایشان روبه رو شد که تواضع و خضوع، احساس شود. (50) با این حال، تواضع و خشوع برای پدر و مادر هرگز عبادت محسوب نمی شود.

د- آیه دیگر این است که: «وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ اِبْرَاهِيمَ مُصَلًّی». (51) قرآن در این آیه ما را امر می کند که در مقام ابراهیم مصلاهی را اتخاذ کنیم که بدون شک نماز برای خدا اقامه شود ولی اقامه آن در مقام ابراهیم که اثر پاهای او در آن دیده می شود نوعی از تکریم این پیامبر بزرگ می باشد ولی این عمل متصف به عبادت نمی شود.

حاصل سخن آن که: از آیات پیش گفته و سایر آیات پی می بریم که مطلق خضوع و تذلل و یا تکریم و احترام عبادت محسوب نمی شود و اگر بعضی از ارباب لغت عبادت را به معنای خضوع و تذلل معنا کرده اند از باب تفسیر به معنای اوسع است؛ یعنی لفظی را به طور مطلق گفته اند و معنای اعم آن را اراده کرده اند. عبادت نوعی تکریم خاص است و تکریم یک شخص و خضوع برای او عبادت نیست؛ زیرا در غیر این صورت لازم می آید که تمام انبیاء مشرک باشند چون آن ها هم به افرادی که احترام آن ها واجب است مثل پدر و مادر، احترام می گذاشتند.

#### پی نوشت:

در این تحقیق از پژوهش های مربوط به وهابیت در مرکز مطالعات و پژوهش های حوزه علمی که با نظارت نگارنده تدوین گردیده، استفاده شده است.

حسین خزعلی، حیاة الشیخ محمد بن عبدالوهاب و احمد امین، زعماء الاصلاح فی عصر الحدیث و تاریخ العربیة السعودیة و سید محسن امین، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب و حسین بن غنّام، تاریخ نجد و ناصر السعید، تاریخ آل سعود.

ابن کثیر دمشقی، البدایة و النهایة، ج 14 و جعفر سبحانی، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ج 3.

4. مجموعه الرسائل الکبری، رساله 11، ص 451.

5. ابن بطوطه، رحله، ص 113.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم الحرزنی ابوالعباس، منهاج السنه، 1/263، مصر: بولدق، او 6/1321ق.

ابن قیم، جوزی، محمد بن ابی بکر، توضیح المقاصد و تصحیح القواعد 1/520، 1/419، بیروت 7/المکتب الاسلامی، سوم 1406 ه. ق و اجتماعی الجیوش الاسلامیه 1/50 بیروت: دارالکتب العلمیه اول 1404 ق. ق.

8. سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب، شرح کتاب التوحید، 1/677.

9. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم الحرزنی، تفسیر کبیر 6/385.

10. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی 16/397 بی جا، بی تا، بی تا.

ابن قیم، محمد بن ابی بکر ایوب الزرعی ابو عبدالله، توضیح المقاصد و تصحیح القواعد 2/31، لبنان-بیروت: المکتب الاسلامی، دهم 1406 ه. ق.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم الحرزنی، مکتبه العلوم و الحکم، 1408 ه. ق بغیه المرتاد، 2/453.

453. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، 6/492، بی جا، بی تا. و ابن قیم الجوزی، محمد بن ابی بکر، حاوی الارواح، 1/207، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم الحرزنی، منهاج السنه النبویه، 1/139، اول، 1406 ه. ق، 2/139.

- جا و 5/411، و درء التعارض 7/14، ریاض دارالکنوز الادبیه، 1391 ه.ق، و الحسنه و السیئه، ص 102، قاهره: مطبعه المدنی، بی تا. و مجموع الفتاوی، 8/95، بی تا، بی جا، 8/85، و دقائق التفسیر، 2/108، دمشق: مؤسسه علوم القرآن، دوم، 1404 ه.ق.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم الحرانی، دقائق التفسیر، 2/171، دمشق: مؤسسه علوم القرآن، دوم، 1404 ه.ق.
- ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، صواعق المرسله 1/271، ریاض: دارالعاحمه، سوم، 1418 ه.ق.
- ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، صواعق المرسله 1/270، ریاض: دارالعاحمه، سوم، 1418 ه.ق و 3/975 ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم الحرانی، منهاج السنه النبویه، 7/401، اول، مؤسسه قرطبه، 1406 ه.ق، بیجا. و اجتماع الجیوش الاسلامیه، 1/100، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول، 1404 ه.ق، و ابن قیم، محمد بن ابی بکر، حادی الارواح، 1/74، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، بی تا، بی جا.
- احمد بن تیمیه، کتاب الرد علی الاخنائی، ص 18، 31، 52، 56 و الجامع الفرید، کتاب الزیاده لابن تیمیه، المسأله السابعه، ص 438.
- مائده/55.
- 18.
- شوری/23.
- 19.
- ابن تیمیه، مختصر منهاج السنه، ص 352 و ج 2، ص 611.
- 20.
- ابن تیمیه، احمد بن الحلیم الحرانی، الفتاوی الکبری، 3/192، بیروت: دارالمعرفه، اول، 1386 ه.ق و منهاج السنه النبویه، 2/428، مؤسسه قرطبه، اول، 1406 ه.ق و مجموع الفتاوی، 28/223 و 19/159 و 6/342 و 3/334، بی تا، بی جا و درء التعارض، 4/141، ریاض: دارالکنوز الادبیه، 1391 ه.ق و الرد علی البکری، 2/708 و 724، المدینه المنوره: مکتبه الغرباء الاثویه، 1417 ه.ق.
- ابن قیم، محمد بن ابی بکر، بدائع الفوائد، 2/245 و 246، مکه المکرمه، مکتبه نژاد مصطفیٰ الباذ، اول 1416.
- سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب، شرح کتاب التوحید، 1/392، ریاض: مکتبه الحدیثه، بی تا.
- ابن تیمیه، احمد بن الحلیم الحرانی، الرد علی البکری، 2/721، المدینه المنوره: مکتبه الغرباء الاثویه، اول، 1417 ه.ق و اجتماع الجیوش الاسلامی، 1/58، بیروت: دارالکتب العلمیه، اول، 1404 ه.ق و مجموع الفتاوی، 27/271، بی تا، بی جا.
- ابن قیم، محمد بن ابی بکر، مفتاح دارالسعاده، و منشور ولایه العلم و الاراده 1/243، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
- محمد بن عبدالوهاب، کتاب التوحید، ص 157.
- 26.
- الرد علی الاخنائی، ص 18 و کشف الشبهات فی التوحید، ص 23-24.
- 27.
- سیدمحسن امین، تاریخچه نقد و بررسی وها بی ها، ص 213.
- 28.
- به نوشته مؤلف کتاب «وها بیان» (ص 5)، محمد بن عبدالوهاب در کتاب ها و وسائل خود، 29 بحث نبوت نخستین پیغمبران را نوح دانسته و گفته: اولهم نوح و آخرهم محمد و به آیاتی از جمله: انا اوحینا الیک الی نوح و النبیین من بعده (سوره نساء، آیه 162) تمسک جسته است.
- 30.
- الجامع الفرید، ص 537.
- 31.
- الجامعه الفرید، ص 219.

32. مجموعه الفتاوی و المقالات، ج1، ص 40.
33. الجامع الفريد، ص 498.
34. مجموع الفتاوی و المقالات، ج1، ص 5.
35. الجامع الفريد، ص 498.
36. همان مدرک، ص 340.
37. همان مدرک، ص 498.
38. همان مدرک، ص 289 و 340.
39. همان مدرک، ص 290.
40. سوره غافر، آیه 60.
41. سوره كهف، آیه 110.
42. سيدمحسن طباطبایي، الميزان، ترجمه: موسوی همدانی، ج1، ص 24-26.
43. آلاء الرحمن، ج1، ص 57-58.
44. البيان، ص 468 و 969.
45. سوره بقره، آیه 34.
46. سوره اسراء، آیه 61.
47. سوره يوسف، آیه 102.
48. سيدمحسن طباطبایي، الميزان، ترجمه: موسوی همدانی، ج 11، ص 384-385.
49. سوره اسراء، آیه 24.
50. الميزان، ج13، ص 84.
51. سوره بقره، آیه 125.